

کارگاه آموزشی

باید دنبال بیان‌های دیگر گشت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

آقای نقی پور کار هنری خود را از چه زمانی آغاز کردید؟

من سال ۹۰ میلادی از ایران خارج شدم. تا پیش از آن در ایران عکاسی و کمی هم طراحی می‌کردم که به صورت خودآموز بوده، ولی در هلند کار هنری را به صورت آکادمیک آغاز کردم و سال ۹۴ وارد دانشگاه لاهه شدم و در رشته Fine Art به تحصیل پرداختم. در همین دوران و در شاخه گرافیک با کارهای چاپ آشنا شدم.

در این سال‌ها به ایران نیامدید؟

چرا، دو سال پیش بعد از چهارده سال آمدم ایران.

نمایشگاهی هم برگزار کردید؟

خیر. امسال اولین نمایشگاهم را در ایران و در موزه هنرهای معاصر اصفهان برگزار کردم. البته این نمایشگاه، گروهی است و دو هنرمند هلندی هم

به همراه من آثارشان را ارائه کردند. خانم اسمیت با آثار چاپی خود و خانم توترز با آثار نقاشی خود همراه ما بودند.

از آن‌جا که کارهای شما و خانم اسمیت هر دو

آثار چاپی بودند، خانم توترز به چه مناسبت در کنار شما قرار گرفت؟

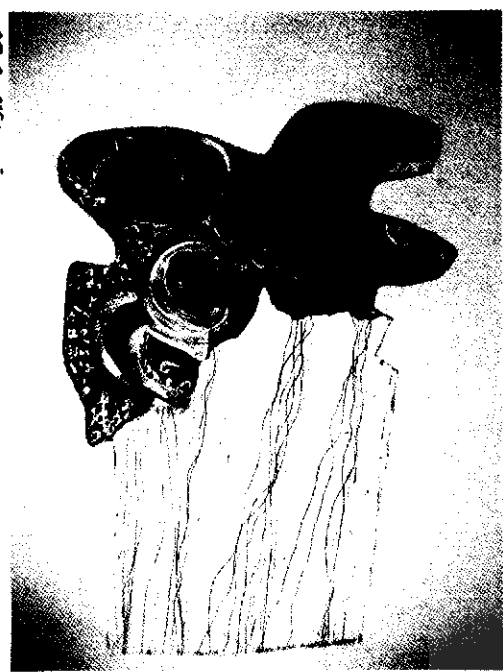
آثار ایشان از بعضی جهات به آثار چاپی نزدیک بود، به این صورت که بر روی چوب، بافت‌ها و شیارهایی را ایجاد می‌کنند و از طریق پلی استر باعث ایجاد بافت‌های متنوع‌تری می‌شوند.

ظاهر این نمایشگاه ادامه‌ای هم در تهران داشت که به مدت دو روز در خانه هنرمندان برگزار شد.

بله. البته از اول قرار نبود نمایشگاهی در تهران برگزار شود. من چهار ماه پیش با انجمن نقاشان تماس گرفتم و گفتم ما در اصفهان نمایشگاه و ورکشاپ داریم و

مایلم در تهران هم در یک محیط دانشگاهی این ورکشاپ‌ها را برگزار کنیم. چون فکر می‌کردیم که این ورکشاپ‌ها برای هنرجویان دانشگاه‌ها مفیدتر باشد. متأسفانه برداشت غلطی شده بود و پوستر و کارنی چاپ شد مبنی بر دو روز نمایشگاه و ورکشاپ. از آن‌جا که دوستان زحمت کشیده بودند و کارهایی انجام شده بود، ما هم فیلم‌هایی را که از ورکشاپ‌های خودمان در هلند تهیه کرده بودیم در این دو روز به نمایش گذاشتیم که دو فیلم بود. فیلم اول ۴۷ دقیقه بود که در آن تمام تکنیک‌های کالکواگرافی را در کارگاه انجام داده بودیم و علاوه بر آن یک تکنیک جدیدی را هم که خانم اسمیت در کارهای‌شان به کار می‌گیرند دربر می‌گرفت و فیلم دوم هم شانزده دقیقه بود و مختص روش کار خانم توترز بود.

تکنیک ارائه شده توسط خانم اسمیت چه



ورکشاپ‌های چاپ و پلی‌استر شامل همان مراحل به‌نمایش درآمده در فیلم‌ها بود؟

بله.

ورکشاپ نقاشی گروهی چه‌طور برگزار شد؟

دو گروه چهار نفره از دانشجویان را انتخاب کردیم و دو کاغذ به ابعاد ۱۵۰×۳۰۰ سانتی‌متر هم تهیه کردیم و از دانشجویان خواستیم تا به صورت گروهی و با آکرلیک روی کاغذها نقاشی کنند. خودتان فقط ناظر بر کارها بودید و یا همراه آن‌ها کار هم می‌کردید؟ هم نظارت می‌کردیم، هم دخالت و هم صحبت. ظاهراً این ورکشاپ برای شما اهمیت بسیاری داشته. چه اهدایی را از آن دنبال می‌کردید؟

توضیحی را که مادر آن‌جا دادیم این بود که هنر و نقاشی یک امر بسیار خصوصی است، یعنی آن چیزی که از درون یک هنرمند و یک نقاش تراوش می‌کند، کاملاً برداشت‌های شخصی و دید شخصی هنرمند است، ولی عواملی هم وجود دارند که دخالت می‌کنند مثل جامعه، سیاست و فرهنگ و بسیاری چیزهای دیگر.

درواقع از نظر شما هنرمند نمی‌تواند در کنج دنجی فارغ از این عوامل بنشیند و دنیای شخصی درون خودش را تصویر کند.

این‌که می‌تواند یا نمی‌تواند دقیقاً همان سؤالی است که ما مطرح می‌کنیم، یعنی حالا که هنرمند تصور می‌کند، دنیای شخصی خودش را مطرح می‌کند و این را به صورت یک اثر هنری ارائه می‌دهد، این تصور تا چه حد حقیقت دارد. رفتار شخصی هنرمند به‌عنوان یک فرد در جامعه معمولاً با یک تعادل و انطباقی همراه است، ولی همین هنرمند در فضای شخصی خود و هنگام خلق اثر، خودخواهانه تصور می‌کند که فقط خود را ارائه می‌کند، درحالی‌که همواره این تأثیرات بیرونی وجود دارد.

در این ورکشاپ، هنرمندان را کنار هم قرار دادیم تا کار مشترک انجام بدهند. همان‌طور که در اجتماع این همکاری وجود دارد - که بینیم تا چه اندازه هنرمند توانایی انطباق دارد و چه قدر می‌تواند از خودخواهی‌های شخصی و دید فردی و هژمونی شخصیت فردی خودش بگذرد.

در جهت خلق اثر هنری؟

بله، اما منظور دیگری هم داشتیم و این‌که هنرمند معمولاً در روند کاری خودش به یک مرحله‌ای می‌رسد و در آن متوقف می‌شود. درواقع جایی که هنرمند به یک زبان شخصی می‌رسد و یا در کار خود به اوجی می‌رسد، به‌خصوص برای افرادی که در کاری به شهرت می‌رسند و یا آن شناخته می‌شوند، یک مرحله ایستایی به‌وجود می‌آید. این ورکشاپ، تمرینی بود برای آن‌که هنرمند تشخیص دهد تا چه حد می‌تواند چیزی را که کاملاً به آن مسلط است تغییر بدهد و یا تحت تأثیر عوامل دیگر در کار خود تحول ایجاد کند. و درواقع طرح این مسئله که هنرمند همواره در

خصوصیت ویژه‌ای دارد؟

در این تکنیک تمام مراحل شبیه مراحل چاپ سنتی است، با این تفاوت که مواد استفاده‌شده در آن ضروری برای طبیعت و هنرمند ندارد. البته تکنیک اجرایی تفاوت‌هایی دارد. به‌عنوان مثال ایشان بیش‌تر از فتوپلیمر در کارهاشان استفاده می‌کنند که ماده حساسی است که بر روی صفحات مسی می‌کشند. این ماده به عکس مواد قدیمی مثل زلاتین عکاسی که در فتو اچینگ مورد استفاده قرار می‌گرفت، فقط به نور بسیار شدید حساس است، بنابراین نیاز به کار در تاریک‌خانه ندارد و در فضای باز مشکلی ایجاد نمی‌کند و درنهایت کار با آن راحت‌تر است. برای نوردهی هم آن‌ها را درون جعبه‌هایی زیر نور شدید قرار می‌دهند. به‌جای استفاده از اسید از سودا استفاده می‌کنند و حتی از مرکب مخصوصی استفاده می‌شود که حلال آن آب است. در تکنیک آکواتینت و سایر تکنیک‌ها که به ورنی سیاه نیاز هست، از چه ماده‌ای استفاده می‌کنند؟

در آکواتینت به‌جای پودر آکواتینت از ماده‌ای استفاده می‌کنند که به صورت اسپری بر روی کار قرار می‌گیرد و به‌جای ورنی سیاه هم از یک واکنس خوب مخصوص استفاده می‌کنند که در کشور فنلاند تهیه می‌شود. به هر حال کلیه مواد، موادی هستند که برای طبیعت مضر نیستند.

ورکشاپ‌ها در اصفهان چه‌طور بود؟

در اصفهان ورکشاپ عملی داشتیم که مناسبانه امکانات کم بود. چند روز قبل از ورکشاپ که من برای تهیه مقدمات به دانشگاه اصفهان رفتم، دیدم آتلیه چاپ مکان بسیار محقری است که زمینش هنوز خاکی است و دستگاه پرس هم زیر انبوهی از خرت‌وپرت‌های دیگر پنهان بود. در هر صورت سه ورکشاپ در اصفهان داشتیم. اولی چاپ، دومی پلی‌استر و سومی که بیش‌تر مورد نظر ما بود ورکشاپ نقاشی گروهی.



کاری از بهروز نقی پور

حال زیر سؤال بردن دانسته‌های خود، نگاه مجدد به آن‌ها و در صورت لزوم طرد دانسته‌های پیشین است.

باید این‌گونه باشد. البته شاید در تئوری این «باید» آسان باشد، ولی حوزه عملی کاری است مشکل. مثلاً هنرمندی مثل پیکاسو ناگهان در اوج دوره کاری خود، دوره دیگری را از صفر شروع می‌کند، این یک ریسک است، ولی هر هنرمند صاحب سبکی حاضر به چنین خطری نیست.

روند اجرایی ورکشاپ چگونه بود؟

وقتی گروه‌ها شروع به کار کردند، در هر گروه هر کس گوشه‌ای را برای خودش انتخاب کرد تا دنیای خودش را ارائه بدهد، البته این را از قبل هم پیش‌بینی کرده بودیم. بعد از ده دقیقه کارها را متوقف کردیم و روی بعضی از قسمت‌ها شروع کردیم به رنگ‌گذاری و خط‌کشیدن. بعد هم از هم گروهی‌ها خواستیم تا جای‌شان را با هم عوض کنند، به این ترتیب مجبور بودند روی کار هم کار کنند.

مجموعاً زمان کارکردن برای هر گروه چند ساعت بود؟

از حدود ۹ صبح تا ۱۲/۵.

آیا نتیجه کار از نظر شما یک اثر هنری بود؟

دربارۀ این مسئله صحبت بود و بحث کردیم. بعد از اتمام کار نظرخواهی کردیم. البته قبل از نظرخواهی خود هنرمندان راجع به کارشان صحبت کردند و جالب بود که آن‌ها مدام خودشان را توجیه می‌کردند و با عدم اعتمادبه‌نفس، کار خودشان را ضعیف جلوه می‌دادند که همان‌طور که آن‌جا هم توضیح دادم این رفتارها تحت تأثیر یک هژمونی پیشکسوتانه است که فرد همواره نیاز دارد تا کسی کار را تأیید کند و معمولاً هنرمندان نمی‌توانند فارغ از این تأییدات از کار خود و ارزش‌های درون اثر دفاع کنند به همین دلیل کار نو

بسیار با احتیاط انجام می‌گیرد.

در هنگام نظر خواهی، کسی گفت این اثر هنری نیست و من پرسیدم معیار شما چیست؟ به هر حال ما حداقل معیارهایی را برای تشخیص اثر هنری داریم، مثل کمپوزیسیون، استفاده درست از تکنیک کار، ارزشنالبته و غیره که مسائل ابتدایی است و برای بررسی دقیق‌تر می‌توانیم وارد جزئیات بشویم.

منظور من این است که با توجه به معیار شما برای تشخیص اثر هنری، آثار خلق شده در این ورک شاپ آثار هنری بودند و یا مسئله مهم‌تر خود پر فورمنس و روند اجرا بود و اصلاً خود پر فورمنس اثر هنری بود؟

این آثار به هر حال واجد ارزش‌هایی بود که می‌توانست در ادامه آن‌ها را به اثر هنری تبدیل کند، ولی بیش‌تر تأکید بر همان روند بود که در زمان و مکان واجد ارزش‌هایی بود، ولی حاضرین به این‌ها توجه نمی‌کردند و منتظر خلق اثر هنری بودند، در حالی که در نهایت قرار نبود اثری خلق بشود و در درجه اول این پر فورمنس بود که برای ما ارزش داشت و از اجرای آن اهداف گوناگونی را دنبال می‌کردیم که پیش‌تر توضیح دادم، ولی جنبه آموزشی آن برای ما بسیار مهم بود.

تا چه حد به اهداف آموزشی خود رسیدید؟

با این که بیش‌تر نگاه‌ها نفي گرایانه بود، بسیار هم مورد توجه قرار گرفت و فکر کنم تأثیرگذار بود، چون تأکید من بر این بود که اگر اثر ارائه شده با توجه به معیارهای شما خصوصیت یک اثر هنری را نداشته باشد، لااقل می‌تواند محرکی باشد که برای درک آن به جست‌وجوی ملاک‌های جدید رفت. چون با معیارهای تثبیت شده ذهنی ما نمی‌توانیم با بسیاری از آثار نو مواجه شویم. در واقع کار هنری باید ما را به سمت شناخت ملاک‌ها و معیارهایی که با آن‌ها آشنا نیستیم سوق بدهد. اما یک مسئله مهم و جالب که باید اشاره کنم این بود که در حین اجرا متوجه شدم هیچ کس دست به فیگورهای نقاشی شده توسط دیگری نمی‌زند، اما به راحتی در فرم‌های دیگر تغییر ایجاد می‌کنند. من در آن‌جا این مسئله را مطرح کردم که چرا بعضی از پدیده‌ها در این آثار مقدس انگاشته می‌شوند و کسی به آن‌ها تعرض نمی‌کند، ولی در فرم‌های دیگر که توسط هنرمند دیگری اجرا می‌شود به راحتی تغییر ایجاد می‌کنند. چه تفاوتی در این میان وجود دارد.

هنرمند معمولاً در روند کاری خودش به یک مرحله‌ای می‌رسد و در آن متوقف می‌شود. در واقع جایی که هنرمند به یک زبان شخصی می‌رسد و یا در کار خود به اوجی می‌رسد، به خصوص برای افرادی که در کاری به شهرت می‌رسند و با آن شناخته می‌شوند، یک مرحله ایستایی به وجود می‌آید.

درواقع هنرجویان نمی‌توانستند به تمامی فرم‌های موجود به چشم عناصر بصری نگاه کنند که این البته ناشی از عدم درک تصویر به مثابه یک کل و کمبود سواد بصری است.

بله، کاملاً. مثلاً نمونه همین کار را چندین بار در خارج از ایران انجام دادیم، اما در آن‌جا در بین هنرمندان یک مشورت و یک دید انتقادی نسبت به کار یکدیگر وجود داشت، تا در نهایت اثر به لحاظ بصری به سامان برسد. در حالی که در این‌جا هنرمندان نمی‌توانستند همدیگر را برای رسیدن به یک اثر واحد قانع کنند و معمولاً وقتی نمی‌توانستند، کنار می‌کشیدند و سعی می‌کردند آن قسمت‌هایی را که مربوط به خودشان بود تا نهایت کار حفظ کنند.

ریشه‌های این مشکل را در چه می‌بینید؟

ببینید، به عنوان مثال یکی از مسائل مهم در این زمینه شناخت رنگ است و این که چگونه باید رنگ‌ها در کنار هم قرار بگیرند و یا رنگ‌ها در ارتباط با محتوا و فرمی که ایجاد می‌کنند چه بیانی دارند و وقتی با این‌ها به صورت حسی برخورد شود و وقتی دستاوردهای هنری به صورت حسی به دست آمده باشد، خالق اثر نمی‌تواند اثر خود را ارزیابی کند و کمبودهای آن را بشناسد تا در صدد رفع آن‌ها بر نیاید.

درواقع یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که آموزش هنر در ایران با آن دست به گریبان است همین آموزش بر پایه حس و احساسات هنرجو است و آموزش به صورت علمی و بر پایه اصول مشخص انجام نمی‌شود.

یاد خاطرهای افتادم که شاید نقل آن چندان هم بی‌ربط نباشد. از یکی از دوستان من سؤال کردند که چرا تار یحیی تار خوبی است؟ جواب داد چون یحیی با عشق تارهایش را می‌ساخت، و این به نظر من شبیه همین بحث من و شماست، یعنی هیچ بررسی و تحقیق علمی و دقیقی نشده است راجع به تکنیک کاریجی و مواد و مصالح مورد استفاده او.

و حتماً این دقت و حوصله و شناخت همراه با عشق بوده، ولی این کافی نیست و باید همراه با شناخت علمی باشد.

بله، مثلاً می‌گویند که یحیی تارهایی را که می‌ساخته امتحان می‌کرده، و اگر خوب نبود آن‌ها را از بین می‌برده، این نشان‌دهنده دقت زیاد و شناخت دقیق علمی است که از کار خود داشته.

در اصفهان نمایشگاهی هم از آثار چاپی برگزار شد. اصلاً چه طور به فکر افتادید که نمایشگاه چاپ و ورک شاپ چاپ برگزار کنید؟
دو سال قبل که به ایران آمدم و کارهایم را به بعضی از افراد نشان می‌دادم، متوجه شدم که ظاهراً اطلاعات کمی در این زمینه وجود دارد.
البته چه پیش از انقلاب و چه بعد از آن فعالیت‌هایی در زمینه ارائه آثار چاپ صورت

گرفته، به خصوص در چند سال اخیر که این فعالیت‌ها گسترده‌تر هم شده. آیا با این فعالیت‌ها آشنایی داشتید؟

خیر، متأسفانه در این زمینه اطلاعات کمی دارم و کم‌کم دارم با هنرمندان و آثارشان در ایران آشنا می‌شوم.

نظر خانم اسمیت و خانم توترز درباره این سفر و فعالیت‌های انجام شده چه بود؟

خب قبل از این که به ایران بیاییم، هیچ تصور خاصی از ایران نداشتمند و من هم توضیحات مختصری به آن‌ها داده بودم. ولی روز افتتاحیه در موزه هنرهای اصفهان استقبال بسیار دلگرم‌کننده بود، به خصوص اشتیاق هنرجویان برای آن‌ها خیلی جالب بود. اتفاقاً در روز دوم ورک شاپ گروهی از جوانان ما را به آتلیه خودشان دعوت کردند. چهار پنج نفر بودند که در زیرزمینی آتلیه داشتند. وقتی به آن‌جا رفتیم بسیار جا خوردیم، چون بچه‌ها هنرستانی بودند و کارهایشان بسیار خوب بود و البته هم جای خوشحالی داشت و هم جای نگرانی، نگرانی برای این که این سؤال برای من پیش آمد که بعدش چجی؟



کاری از توترز

یعنی آیا با را از این توانایی تکنیکی فراتر خواهند گذاشت و ویژگی‌های بیانی خواهند یافت و یا نه.

بله چون بعضی از این کارها واقعاً به اوج تکنیکی‌شان رسیده بودند، ولی اثر هنری صرفاً یک کپی برداری و تصویر برداری نیست، باید به دنبال بیان‌های دیگر گشت.

استقبال در تهران چه طور بود؟

در تهران هم استقبال خوب بود، حتی با وجود اشتباهی که رخ داد، عده‌ای آمدند و هر دو تا فیلم را از اول تا آخر نگاه کردند و سؤال‌هایی هم مطرح شد که به نظر من سؤال‌های خوبی بود. تعدادی هم از هنرمندان آمدند و با آن‌ها آشنا شدم و حتی دعوت‌هایی هم برای آینده صورت گرفت. در مجموع فکر کنم برای افراد حاضر مفید بود.

فکر می‌کنید باز هم این تجربه را با همین گروه تکرار کنید؟

ما در واقع یک گروه نیستیم و فقط در این پروژه که من برنامه‌ریزی کرده بودم این دو هنرمند با من همکاری کردند، ولی برای آینده در حال برنامه‌ریزی هستیم. ▶